

## حاج ملا عباسعلی کیوان قزوینی

-۲-

مرحوم حاج ملا عباسعلی نه تنها در چاپ نوشته‌های خود شتاب بخرج میداد بلکه در انتشار آنها هم عجله میکرد. غالب تألیفاتش را همانطور که بچاپ میرسید فرم فرم منتشر میساخت و حتی جهت علامه قزوینی بهمین ترتیب آنها را بپاریس میفرستاد. شاید ثلث مجلدات تألیفاتش باین طریق منتشر شده بود و دلیل این شتابزدگیها را خود ترس از فرارسیدن مرگ بیان میکرد و شکی نیست که بهر بهانه باشد شتاب در هیچ امری بخصوص در تألیف و تصنیف که اثرات خوب و بد آن دیرگاهی در روزگار باقی خواهد ماند پسندیده نیست و حکیم فرموده است :

ز کوه گران تا بدریای ژرف با هستگی کار گردد شگرف  
کاری که با شتاب و عجله انجام پذیرد حتماً خطا و اشتباه در آن راه  
مییابد و در امر تألیف و تصنیف چون مؤلف دائماً با حافظه و محفوظات  
خویش سروکار دارد و حافظه هم همیشه در معرض نسیان و اشتباه واقع میگردد  
لهذا هنگام نقل مطلبی برای اینکه خطائی رخ ندهد باید مجدداً بمأخذ رجوع  
کند چنانکه محدثین سلف با اینکه اغلب حفاظ حدیث بودند اهتمام داشتند  
حدیث را از روی نوشته و مأخذ روایت کنند. ابن حجر عسقلانی در شرح  
«نخبة الفکر» که متن هم از تألیفات خود اوست مینویسد : «محدثین مناو له  
را شرط در صحت روایت دانسته اند و آن عبارت از اینست که شیخ حدیث در  
موقع روایت، اصل یا آنچه را بمنزله اصل است حاضر کند و بطالب حدیث  
بگوید : این روایت من از فلان شیخ است و اینک تو مجازی آنرا از من  
روایت کنی ! در مناو له نیز شرط است که شیخ اصل یا آنچه را بمنزله اصل  
است بوسیله تملیک یا عاریه در اختیار طالب حدیث بگذارد تا او بتواند آنرا  
درست نقل کند و پس از نقل نوشته خود را با آن مقابله نماید .»

مرحوم علامهٔ قزوینی بارها میفرمودند من بحدی بحافظه بی اعتماد هستم که اگر فی‌المثل سورهٔ قل هو الله را بخوادم نقل کنم قرآن رامیآورم و از روی قرآن سوره را نقل میکنم.

در مقابل تسامحاتی که مرحوم حاج ملا عباسعلی بعلمت کهولت سن و ضعف حافظه و عدم مراجعه بمأخذ و شتابزدگی احياناً در تألیفات خود دچار میشد خاطری وقاد و نظری نقاد و درکی ثاقب و استنباطی اغلب صائب داشت و اجتهاد آتش از مطالب در همان دوران پیری نشان میداد که در زمان جوانی از عقل و هوش سرشاری برخوردار بوده است.

او در علوم اسلامی تبحر داشت و بخصوص در ادبیات عرب و فلسفه و عرفان علمی تحصیلات مرتب کرده بود و مایه‌های همین علوم او را در درك مطالب معضله توانا میساخت.

در میانهٔ ارباب فضل و ادب بشادروان علامه محمد قزوینی اعتقاد فراوان داشت و علاوه بر استحقاقی که علامهٔ مذکور برای هر گونه احترام داشت تعصب همشهری بودن باعث شده بود که احترام بسیار نسبت باو ابراز دارد، با او مکاتبه داشت و از میانهٔ نامه‌هایی که باو میرسید اهتمام داشت نامه‌های علامهٔ قزوینی را نگاه دارد. چون خط علامهٔ قزوینی خوب و خوانا نبود و بسا اینحال زیاد قلمخوردگی داشت بدینجهت هنگامیکه در خدمتش میبودم و نامه‌ای از آن بزرگوار میرسید از من برای خواندن آن استمداد میکرد. روزی یکی از نامه‌هایی را که در سالهای پیش علامهٔ قزوینی باو نوشته بود آورد و در آن این عبارت وجود داشت: «المتشبع بمالم یعط کلابس ثوبی زور» فرمود نمیدانم این چه عبارتیست؟ آیا تو آنرا در کتابی دیده‌ای؟ عرض کردم نمیدانم چه عبارتیست اما میدانم آنرا ابن‌خلکان در مقدمهٔ تاریخ خود بصورت تضمین نقل کرده است و چون علامهٔ قزوینی همیشه بمطالعهٔ اینگونه کتب مشغول است محتمل است آنرا در همان کتاب دیده باشد. مرحوم حاج ملا عباسعلی مایل شد این عبارت را در تاریخ ابن‌خلکان به بیند وقتی کتاب را خدمتش بردم و عبارت مزبور را در آنجا مطالعه فرمود از من تشویق کرد و بمنوان لطیفه گویی و طبیعت گفت:

اعوذ بالله من معضلة لیس لها ابو الحسن - لولا علی لهلك عمر .

در مدتی که من بخدمتش پیوستم - یعنی در چند سالهٔ پایان عمرش -

او با کسی معاشرت نداشت و عزلت اختیار کرده بود. تنها کسانی از فضلا و را

که من میدیدم بمنزل او میآیند مرحوم رشید یاسمی و شادروان عباس اقبال بودند . رشید یاسمی زیادتیر با نجا میآمد و اقبال کمتر . در یکی از جلسات مرحوم اقبال با او درباره شرحش بر رباعیات خیام بحث کرد و گفت: اولاً در نسبت رباعیات به خیام باید تحقیق کرد ثانیاً چون خیام صوفی نبوده نبایستی بطریق صوفیه بر رباعیات او شرح نوشت حاج ملاعباسعلی در جواب گفت ذوق حاکمست که این رباعیات که من شرح کرده ام از خیامست و چون خیام هم مانند تمام حکماء معاصرش علاوه بر حکیم و ریاضیدان بودن ذوق تصوف نیز داشته است لهذا این رباعیات را برفوق مشرب صوفیه گفته است چه شأنش اجل از آنست که مرادش از باده وساده معانی ظاهری آنها باشد . بیاددارم که مرحوم اقبال این حرفها را نپذیرفت و حق هم با او بود زیرا نسبت شعری بشاعری سند میخواهد و این سند نمیتواند ذوق من وشما باشد و ادعای اینکه تمام حکماء معاصر خیام ذوق تصوف داشته اند نیز مردود است و اتفاقاً اغلب حکماء زمان خیام و پیش تر از آن با صوفیه میانه خوشی نداشته بلکه نقیض آنان بوده اند و حکمائی که ذوق عرفان و تصوف نیز داشته اند اغلب حکماء ازمنه اخیر همیباشند.

رشید یاسمی بیشتر اوقات کلمات قصار با باطاهر را مطرح میکرد و گاه کتابی از مصنفات حکماء یا عرفاء همراه میآورد و توضیحاتی راجع بیرخی مطالب آنها میخواست . غیر از این دو نفر یا زنان متعدد او بودند که برای گرفتن مخارج زندگی نزدش می آمدند یا مستأجرین خانه هایش که جهت اجاره کردن یا پرداخت مال الاجاره آمدش می آوردند.

در اینمدت یکبار هم مرحوم حاج شیخ عبدالله حائری را دیدم که نزدش آمد و حامل پیغامی از جانب مرحوم صالح علی شاه مبنی بر استمالت خاطر او بود . چون در ابتداء ورود آن مرحوم حاج ملاعباسعلی با او برخوردی سرد کرد که مناسب شأن و مقام حائری نبود پس از رفتن ایشان من علت را جويا شدم و عرض کردم باهمه مخالفتی که شما نسبت بگنابادها ابراز میدارید مقام علمی و اجتماعی آقای حائری بخصوص ورودش بخانه شما ایجاب میکرد که بطرز خوشی با ایشان رفتار فرمایید در پاسخ فرمود من اول تصور کردم حاج آقای شیرازیست . حاج آقای شیرازی وکیل مجلس و معمم بوده و چون او را من ندیده بودم نمیدانم آیا از لحاظ شکل و شمایل این دو نفر مشابهتی با هم داشته اند یا نه ؟ اما وقتی خدمت مرحوم حائری در منزلش رسیدم و این مطلب

را نقل کردم او حیرت کرد و فرمود چگونه ممکن است مرا با حاج آقای شیرازی اشتباه کرده باشد در صورتیکه سالیان دراز با یکدیگر مصاحب و معاشر بوده و باهم در یکراه گام برداشته ایم .

مرحوم حاج شیخ عبدالله حائری یکی از بزرگان مشایخ صوفیه در عصر ما بود و در ایران رکنی از ارکان تصوف بشمار میرفت . علاوه بر تسلطی که در ادبیات و فقه و اصول داشت اشعار فارسی بخصوص گفتار صوفیه را زیاد از بر کرده بود ، کمتر موضوعی مورد گفتگو قرار میگرفت که او تعدادی ابیات نغز بمناسبت نخواند . با اینهمه مردی خلیق و مهربان بود و وجودش در میانه سلسله گنابادی موجب شهرت آن سلسله شده بود . یکی از مولفین فرقه بهائی در شصت ، هفتاد سال پیش نوشت: در ایران زمان ما ادبیت شیخ عبدالله حائری و نطق حاج ملاعباسعلی قزوینی سبب رواج درویشی شد و اگر این دو نفر نمیبودند هیچکس در این زمان بدرویشی رغبتی نشان نمیداد .

البته این اظهار نظر ناقص است زیرا اگر مراد نویسنده اوائل قرن چهاردهم هجری بوده است در آغاز این قرن در میانه متصوفه ایران بزرگانی همچون : حاج ملا سلطانعلی ، حاج آقا محمد منورعلیشاه ، صفی علی شاه ، حاج نائبالصدر شیرازی مؤلف کتاب طرائق ، ظهیر الدوله و چند تن دیگر نیز وجود داشتند که هر یک بعلت اتصاف بفضیلتی یا فضاغلی مشعل صوفیگری بطریق تشیع را در ایران فروزان نگاه داشته بود .

اگر در طرفداری از مرحوم کیوان متعصب نباشیم باید بگوییم با همه وسعت فکر و شرح صدری که داشت در خصومت با فرقه گنابادی - که در اواخر عمر شغل شاغل او شده بود - گاه از جاده انصاف خارج میشد چنانکه مثلا مانند برخی دیگر از مخالفین آن فرقه ادعاء میکرد که تفسیر « بیان السعاده » تألیف حاج ملا سلطانعلی نیست و او این تفسیر را انتحال کرده است و عجیب است که عین همین تهمت را هم معاندین صفی علیشاه باو میزدند و میگفتند تفسیر منظوم معروف از دیگر است و او این کتاب را بخود نسبت داده است و حق اینست که مقام علمی و ادبی آن دو بالاتر و بالاتر از این بوده است که بتوان چنین نسبتی با آنان داد چه هر دو علاوه بر شهرتی که در تصوف داشته اند از دانشمندان معروف عصر بشمار میرفته اند و هیچیک عاجز از تألیف چنین کتاب هائی نبوده بخصوص که زحمت تفسیر بیان السعاده در برخی

از بیانات عرفانی و فلسفی و زحمت تفسیر صفی در نظم آن بوده است و این کاریست که با وجود قدرت طبع صفی در نظم سخن و تبحر حاج ملاسلطانعلی در حکمت و عرفان علمی بخوبی و آسانی از آنان ساخته بوده است و چون ذوق و سلیقه و سبک این دو تن شناخته شده است حتی اگر فرضاً کتابهای آنان بدون نام مؤلف بچاپ میرسید اهل فن میتوانستند حدس بزنند که کتاب « بیان السعاده » تألیف حاج ملاسلطانعلی و « تفسیر منظوم » سروده صفی علیشاه میباشد .

در اینجا بجهت اینکه حق مطلب ادا شود لازمست بگوییم در کتاب بیان السعاده احادیثی که در تفسیر آیات مندرجست - جز بسیار نادر - همه مأخوذ از تفسیر برهان تألیف سید هاشم بحرانی و تفسیر صافی تألیف فیض میباشد و فوائد ادبی آنها مأخوذ از تفسیر بیضاوی است . مسائل فقهی در آن بنحو اختصار بیان شده و امتیازش از سائر تفاسیر همین است که مؤلف برخی از اوقات وارد مباحث فلسفی خاصی گردیده و راجع ببعضی آیات هم تأویلات صوفیه را با عقیده غالبان شیعه درهم آمیخته و بعنوان تفسیر در این کتاب ذکر کرده است و چون در تفسیر آیه :

الم . ذالک الکتاب لاریب فیہ هدی للمتقین . وجوهی از اعراب بیان نموده است که تحقیق آن از او نیست و صاحب تحقیق را معرفی نکرده از این جهت تصور میکنم انتقال همین تحقیق سبب شده است جماعتی تمام کتاب را انتقال دانند و چون مطلبی که راجع بوجه اعراب الم . ذالک الکتاب . بدان اشاره کردیم دارای غرابت و اهمیت خاصی است لهذا مزید فایده را چند سطری مینگاریم :

بیضاوی در « انوار التنزیل » ضمن تفسیر آیه مزبور وجوهی از اعراب بیان کرده و شوقی احتمال داده است که موجب امان نظر فضائی گردیده که بر آن تفسیر حاشیه نوشته اند . از جمله محمد بن فرامرز مشهور بملا خسرو از محققین روم در قرن نهم هجری در حاشیه خویش پس از نقل وجوهی که قاضی بیضاوی احتمال داده نوشته است :

بعض افاضل چهارده هزارو نهصد و هفتاد وجه از وجوه اعراب برای این آیه ذکر کرده است اما پاره‌ای از آنها درست نیست و پاره‌ای دیگر با هم مرتبط نمیباشند و این بنده فقیر دوپست و چهار هزارو نهصد و شصت وجه استخراج نموده است با کمال درستی و نهایت ارتباط که همه موافق قواعد و اصول میباشد و علماء عظام و ائمه فحول بدانها تصریح کرده اند و مقصود از ایراد این مطلب آگاه ساختن شخص غافل است از اعجاز قرآن و با آنکه من جوهری را که مصنف ( یعنی قاضی بیضاوی ) متعرض گردیده است ذکر نکرده‌ام و در صدد بیان وجوه ضعیفه هم بر نیامده‌ام مع هذا وجوه محتمله اعراب آیه مذکوره باین مقدار زیاد رسیده است و این برهان آشکار است برای آنکه قرآن کلام خداوند توانا و دانا میباشد با اینحال اگر احتمالات : الذین میؤمنون بالغیب را بر آن بیفزائیم وجوه مزبور بالغ به دو میلیون و چهل و نه هزارو ششصد وجه میگردد .

دانشمند معروف هند مولوی غلامعلی آزاد در صفحه ۴۰ از کتاب « سبحة المرجان » مینویسد : علی بن احمد مهائمی ( ۱ ) رساله عجیبی تألیف نموده که در اوائل آن چنین نوشته است : بعض فضلا در تخریح وجوه اعراب : الم . تاللمتقین بیست و چهار هزارو نهصد و هفتاد وجه بیان نموده و مولانا المحقق خسرو رومی ( ۲ ) علاوه بر آنها جوهری دیگر استخراج کرده

۱- مولوی غلامعلی آزاد نام پدر مهائمی را در اول ترجمه او « احمد » آورده است در صورتی که از قول خود او در آغاز رساله اش نام پدرش را « محمد » ذکر کرده است و بطوریکه مولوی مذکور گفته « مهائم » بر وزن عظام نام بندری از بنادر کواکن بوده که در ناحیه ای از دکن مجاور بحر محیط واقع شده است .

۲- تاریخ وفات مهائمی را آزاد سال ۸۳۵ نوشته است و چون حاج خلیفه در کشف الظنون ( چاپ ترکیه ص ۱۹۰ ستون ۲ ) وفات ملا خسرو رومی را سال ۸۸۵ نوشته است بنابراین نقل مهائمی از خسرو رومی قدری بعید بنظر میرسد و لابد یکی از این دو تاریخ اشتباه است .

است که مجموع آنها به دوست و هفتاد و نه هزار و هفتاد وجه میرسد اما تعدادی از آنها مستقیم و مرتبط نمیشوند و این بنده ذلیل بقدرت پروردگار جلیل وجوهی استخراج کرده است که اگر وجوه محتمله الذین یؤمنون بالغیب را بر آن بیفزاییم باصطلاح حسابدانه‌های هندی دوازده کرور و هشتاد و سه لک و چهل و چهار هزار و پانصد و بیست و چهار وجه میشود. پس از آن مهائمی درصدد توضیح مقصود برآمده و بشرح وجوه محتمله اعراب آیه مذکور پرداخته است که قسمتی از آنها را مؤلف سبحة المرجان نقل کرده است و بعلم ابهام مطلب ما از نقل متن تحقیق او معذوریم.

حاج نایب‌الصدر شیرازی نسخه ای از حاشیه ملا خسرو رومی راداشته است که ظاهراً نام مؤلف آنرا نمیدانسته، وی در جلد دوم کتاب «طرائق الحقائق» (صفحه ۲۹۶ چاپ اول) به معرفی این نسخه پرداخته و چند سطر از آنرا راجع بهمین موضوع مانحن‌فیه نقل کرده است و در صفحه ۲۵۳ از جلد سوم کتاب خود ذیل عنوان «حاج ملا سلطانعلی گنابادی» مینویسد: «راقم بقرب ده ماه در مدرسه بیدخت متوقف بود و از فیض حضورش مستفید میگردد و انسی باحضرتش داشت اصول کافی را تا کتاب تاریخ مولدالنبی از خدمتش استماع نمود و در آن اوقات بتألیف آن تفسیر (یعنی بیان السعاده) اشتغال داشت گاهی جزوه‌ها را بنظر حقیر میرسانید. روزی در ترکیب الم. ذالك الكتاب لاریب فیه وجوهات محتمله را از تفسیر قاضی بیضاوی نقل نموده گفتم حاشیه‌ای بر آن تفسیر از بعض محققین همراه است و تا آیه سيقول السفهاء بیش نوشته و وجوهات محتمله را بدویست و چهار هزار و نهصد و شصت وجه بیان نموده و میگوید اگر احتمالات الذین یؤمنون بالغیب را ضمیمه آن وجوه نمایند بیست لک و چهل و نه هزار و نهصد وجه میشود چون جناب حاج ملا سلطانعلی این کلمات را شنید و عبارت محشی را دید کتاب را از بنده گرفت پس از چندی باجزوه‌های خود فرستاد ملاحظه شد در ضرب وجوهات الحق رنجی برده و چندین هزار افزوده عبارت آخر که حاصل ضرب است اینست: يحصل احد عشر الف الف الف الف و اربعمائة و اربعة و ثمانون الف الف الف و مأتان و خمسة

آلاف الف و سبع مائة وسبعون الفاً و مأتان و اربعون ۲۴۰. ۵۷۷۰. ۴۲۰. ۱۱۴۸۴۲  
 و هذه هي الوجوه الشائعة التي لاشذوذ لها ولا تدور ولا غلق فيها. الخ.  
 مقصود ما از نقل این عبارت آنست که تحقیق در این مطلب بین فضلاء  
 شایع بوده و حاج ملاسلطانعلی نخستین کسی نیست که باین امر توجه کرده  
 باشد بنابراین شرط امانت و انصاف آن بوده که این تحقیق را با کمال صراحت  
 و وضوح بصاحب آن نسبت دهد.

در اینجا لازم میدانم بدو مطلب اشاره کنم یکی آنکه این بنده که ناقل  
 این تحقیقاتست بهیچ وجه من الوجوه مفهوم این سخنان را تا بحال درک  
 نکرده و نتوانسته وجوه محتمله اعراب این آیه شریفه را با کلمات آن (باین  
 ترتیب که آقایان متذکر شده اند) منطبق سازد و آنچه تاحدی برایم قابل فهم  
 بوده همان تحقیق قاضی بیضاویست که یازده معنی برای «الم» بیان کرده و  
 شش وجه هم جهت اعراب آن احتمال داده است، جز این بارها تحقیق این  
 فضلاء را با دقت خوانده ام از ردیف کردن اینهمه عدد برآستی هیچ نفهمیده ام.  
 مطلب دیگر اینکه بسیار تأسف خورده ام وقتی دیده ام اینگونه فضلاء با این  
 دقت نظرها که داشته اند آنرا صرف اموری کرده اند که هیچ فائده دینی، علمی،  
 ادبی، اجتماعی، اخلاقی بالاخره دنیا و آخرتی بر آنها مترتب نیست و با  
 چنین هوش و ادراکی عمر را بر سر امثال این مسائل تباه ساخته اند. (نا تمام)

خواهشمند است اغلاط شماره پیش را اصلاح فرمایید:

صواب	خطا	سطر	صفحه
هنگامی	هنگام	۸	۱۱۲۰
دانشمند	دانشمندان	۱۲	۱۱۲۰
برگیر	سرگیر	۳	۱۱۲۳
احسن	سه سطر با آخر مانده احسن		۱۱۲۳
بر «فصوص الحکم»	«فصوص الحکم»	۱۲	۱۱۲۴
فصهای	فصلهای	۱۸	۱۱۲۴
ربیع الاخر ۱۳۵۵	ربیع الاخر ۱۳۳۵	۳	۱۱۲۵
عرفان و ادبیات عرب	یک سطر با آخر مانده عرفان عرب		۱۱۲۵